

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز تحت عنوان :
Analysis of Contemp Orary Theories When Encountering the Context
in Architectural Design
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

تحلیل نظریات معاصر در مواجهه با زمینه در طراحی معماری*

پویان نقوی**^۱، حامد مظاهریان^۲

۱. پژوهشگر دکتری معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان، ایران.
۲. دکتری معماری اسلامی، دانشگاه لندن ۱۳۸۵، دانشیار دانشگاه تهران، تهران، ایران.

تاریخ دریافت : ۹۷/۱۲/۱۵ تاریخ اصلاح : ۹۸/۰۳/۰۲ تاریخ پذیرش : ۹۸/۰۳/۰۶ تاریخ انتشار : ۹۸/۰۵/۰۱

چکیده

بیان مسئله: مسئله زمینه از ابتدای تاریخ معماری چه به صورت ناخودآگاه چه آگاهانه، طراحی معماری را تحت تأثیر قرار داده است. با ظهور معماری مدرن، نظریاتی در مورد شیوه رویارویی با زمینه در طراحی مطرح و با نقد آن دیدگاه‌ها در دوره پست‌مدرن و ورود اصطلاح زمینه‌گرایی به ادبیات معماری، به موضوع بحث‌برانگیزی در میان اندیشمندان این حوزه تبدیل شد.

هدف: هدف این پژوهش دسته‌بندی، تجزیه و تحلیل رویکردهای مواجهه با زمینه جهت به کارگیری در طراحی بوده است.

روش تحقیق: در این پژوهش توصیفی-تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، ابتدا مروری بر رویکردهای اشاره‌شده از زبان نظریه پردازان، به منظور رسیدن به دسته‌بندی جامع صورت گرفته، سپس نظریات مختلف در خصوص نقد این رویکردها بررسی شده و در پایان، این دیدگاه‌ها جمع‌بندی و نکات اساسی آنها استخراج و ارائه شده است.

نتیجه‌گیری: نتیجه به دست آمده از تحلیل، بررسی و دسته‌بندی رویکردهای مواجهه با زمینه، حاکی از آن است که نظریات مورد بررسی، ضمن تأکید بر اصولی شامل دوری از افراط و تفریط، توجه توأم به زمینه تاریخی و معاصر، حفظ انسجام و تداوم، مدافع رویکرد زمینه‌گرایی نیز هستند.

واژگان کلیدی: طراحی معماری، بستر طراحی، زمینه، زمینه‌گرایی.

مقدمه

گرفت، این موضوع در ادبیات معماری جایگاه ویژه‌ای یافت و به دنبال آن در نیمه قرن بیستم با ظهور پست‌مدرنیسم و نقد دیدگاه‌های مدرنیسم و ایجاد اصطلاح زمینه‌گرایی به عنوان اندیشه‌ای مبتنی بر اهمیت توجه به زمینه، به چالشی میان صاحب‌نظران تبدیل شد.

از آن زمان به بعد، نظریه‌پردازان زیادی در مورد روش‌های رویارویی با زمینه سخن گفته و برخی سعی کرده‌اند رویکردهای مختلف را طبقه‌بندی کنند و بعضی با منطبق خود مدافع یا منتقد رویکردی خاص شده‌اند؛ به گونه‌ای که انواع

شاید بتوان گفت به درازای تاریخ معماری، مسئله زمینه و توجه به شکلی ناخودآگاه یا آگاهانه، معماران را در طراحی متأثر کرده است. اما به نظر می‌رسد از ابتدای قرن بیستم که تفکر و سبک معماری مدرن پا به عرصه وجود نهاد و به طور مشخص مباحثی در خصوص شیوه مواجهه با زمینه شکل

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری پویان نقوی تحت عنوان «ابعاد، اجزای فیزیکی و مدل‌سازی فرآیند معماری زمینه‌گرا» است که به راهنمایی دکتر «حامد مظاهریان» و دکتر «مصطفی کیانی» در دانشگاه هنر اصفهان سال ۱۳۹۸ ارائه شده است.

** نویسنده مسئول: ۰۹۱۲۱۵۰۴۸۱۱ p_nagh@yahoo.com

نظر ماهیت و روش می‌توان آن را پژوهشی توصیفی-تحلیلی به شمار آورد. روش تحقیق براساس رویکرد کیفی و با اتکای بر دو راهبرد تفسیری و استدلال منطقی پیش می‌رود. روش گردآوری اطلاعات برای انجام این پژوهش، کتابخانه‌ای است. در نهایت با استفاده از دیدگاه‌های مختلف صاحب‌نظران در خصوص انواع رویکردهای قابل شناسایی مواجهه با زمینه و سپس نظرات و قضاوت‌ها در مورد این رویکردها، نتیجه استنباط می‌شود.

تقسیم‌بندی‌های مختلف رویکردهای مواجهه با زمینه

زمینه یا (context)، در لغت به معنای بخش‌هایی از یک گفتار است که قبل یا بعد از یک کلمه، عبارت یا جمله می‌آید و معنا یا مضمون آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد، یا کمک می‌کند معنی آن درک شود؛ در اصطلاح، مجموعه شرایط یا واقعیاتی است که یک موقعیت یا رویداد به‌خصوص را احاطه کرده‌اند.

مطابق تعریف زمینه می‌توان گفت مراد از زمینه در معماری همان متن، بستر و محیطی است که معماری در آن شکل گرفته و شکل و محتوا را با هم دربر می‌گیرد. لذا در تعریفی ساده و کلی می‌توان گفت منظور از زمینه در معماری، هر آن چیزی است که در ارتباط با معماری، تابع زمان و مکان یا مجموعه شرایط، ویژگی‌ها یا واقعیت‌های وابسته به مکان و زمان خاص سایت یا بنای مورد نظر است.

چیزگن، در خصوص رویکردهای مختلف رویارویی با زمینه می‌گوید: «می‌توان مشاهده کرد، گاهی برخی از ابعاد زمینه در اولویت توجه قرار می‌گیرند. می‌توان رویکردهایی را یافت که فقط جایگاهی ظاهری برای داده‌های زمینه قائل هستند. نگرش‌های دیگری وجود دارند که معنا را نادیده می‌گیرند، روی داده‌های اقلیمی متمرکزند و به دنبال آن تلاش می‌کنند تا همسازي بصری ایجاد کنند. علاوه بر آن، به عنوان یک رویکرد رایج، مواردی هستند که تلاش می‌کنند در روابط بین محصول زمینه‌گرا با مردم، بازتاب‌دهنده نوستالژی فرهنگ و سنت باشند (مانند رویکرد محافظه‌کارانه پست‌مدرن). همچنین ممکن است رویکردهای طراحی‌ای دیده شود که نه تنها در ویژگی‌های فیزیکی محیط، بلکه در مؤلفه‌های اجتماعی و اقتصادی، با زمینه خود در هماهنگی هستند. رویارویی با زمینه تاریخی، از یک سو رویکردهایی دارد که معطوف به جداسازی ساختارهای جدید از قدیمی، در مقیاس، مصالح یا روش‌ها است؛ در حالی که از سوی دیگر، رویکردهایی هستند که به هر قیمتی سعی در حفظ آن وضعیت دارند. این دو رویکرد سالیان زیادی وجود داشته و هر یک در زمانی ترجیح داده شده‌اند» (Cizgen, 2012: 89).

گروت، نظریه‌پردازی که دیدگاه‌های بسیاری را درباره طراحی زمینه‌گرا مطرح کرد و معیارهای مشابهی را برای اتحادیه حفاظت^۲ (۲۰۰۷) به وجود آورد، راهبردهای طراحی ذکر شده را به سه دسته سازماندهی سایت، توده‌گذاری و طراحی نما، تقسیم نظامی ایجاد کرد که براساس آن، نمونه‌های هارمونی با محیط

گونگونی از رویکردهای مواجهه با زمینه، در طیفی از حداکثر تعامل تا تقابل قرار می‌گیرند.

در مدارس معماری نیز، به طور معمول، شناخت زمینه طرح و اهمیت آن برای دانشجویان تأکید و تشریح می‌شود. اما در خصوص رویکرد مواجهه با زمینه و استفاده از مؤلفه‌های آن، گفتمان واحدی وجود ندارد و اساتید مربوطه در این باره نظرات گوناگونی دارند. می‌توان گفت این موضوع، در میان معماران تازه‌کار نوعی سردرگمی ایجاد کرده است که شاید بتوان آن را یکی از دلایلی دانست که موجب شده تا بیشتر زمینه را در طراحی خود نادیده بگیرند و ناخواسته در مسیر آشفتگی وضعیت معماری گام بردارند. «شاید بدون اغراق بتوان گفت که بی‌توجهی به «زمینه» در معماری امروز ما - بر خلاف روند متداول در گذشته - یک بیماری فراگیر است. گویا طراحان و معماران غالباً جایگاه جدی و تعیین‌کننده‌ای برای زمینه پیرامون و دربرگیرنده اثر مورد طراحی قائل نیستند و در فضای «خلأ» طراحی می‌کنند» (مسعود و بیگ‌زاده شهرکی، ۱۳۹۲: ۱۰۲).

با این تفاسیر، بررسی انواع رویکردها از این جهت حائز اهمیت است که هر معمار لازم است در مورد استفاده از رویکردی مناسب برای برخورد با زمینه، در طراحی خود تصمیم بگیرد. بنابراین برای آنکه معمار با نگاه باز و آگاهی کامل از دیدگاه‌ها و نقدهای موجود، بتواند بهترین انتخاب را انجام داده و به کار گیرد، شناخت رویکردهای مختلف ضروری به نظر می‌رسد. این مقاله بر آن است ابتدا مروری بر رویکردهای نظریه‌پردازان داشته باشد و با جمع‌بندی این نظرات، دسته‌بندی جامعی از رویکردهای موجود ارائه دهد. در مرحله بعد، این رویکردها از دیدگاه‌های مختلف مورد قضاوت قرار می‌گیرند و نظریات مختلف در این خصوص بررسی می‌شوند. در پایان این دیدگاه‌ها جمع‌بندی شده و نکات مهم و مشترک آنها استخراج و ارائه می‌شود.

پرسش تحقیق

در راستای تحقق هدف کلی این پژوهش که روش‌مند کردن فرآیند طراحی معماری و تعیین راهبرد طراحی در مواجهه با زمینه طرح است، پرسش اصلی آن به شرح زیر تبیین می‌شود: انواع رویکردهای مواجهه با زمینه در طراحی معماری کدام است؟ مقاله حاضر به منظور پاسخ به پرسش فوق و تبیین این رویکردها تهیه شده و پس از آن سعی خواهد شد در منابع مطالعه‌شده، رویکرد مورد تأکید نظریه‌پردازان استخراج شود.

روش تحقیق

در این پژوهش با بهره‌گیری از روش‌های تحلیل منطقی و استدلال قیاسی گزاره‌های نظری جدید تولید و ارائه می‌شود. با توجه به هدف ایجاد چارچوب و بهبود طراحی می‌توان آن را کاربردی توسعه‌ای دانست و نظر به بررسی روش‌های موجود مواجهه با زمینه و توصیف نظام‌مند آنها و فرآیند و ویژگی‌های آنها، از

رویکرد که تحت عنوان رویکرد بومی مدرن پدید آمد، نقل قول‌هایی را از گذشته با خود می‌آورد و در زمان معاصر اجرا می‌کند.

• رویکرد متکبرانه^{۱۷}: این رویکرد با اعتماد به نفس بسیار توأم است و تقریباً هیچ اهمیتی به زمینه تاریخی نمی‌دهد.

• رویکرد معاصر^{۱۸}: طراحی در این رویکرد، با زبان معاصر است و اشاراتی را از زمان حال دریافت می‌کند؛ همچنین الهام‌هایی از گذشته می‌گیرد و با احترام با زمینه تاریخی گفتگو می‌کند.

• رویکرد حساس^{۱۹}: این رویکرد، رفتار متعادل و فروتنانه‌تری نسبت به محیط دارد. این رویکرد بیشترین احترام به زمینه تاریخی را در آثار خود دارد (Sotoudeh & Wan Abdullah, 2012).

علاوه بر این، اتحادیه حفاظت (۲۰۰۷) راهبردهای روبرویی با زمینه را به شیوه‌ای مشابه تعریف کرده و بر دستیابی به آنان از طریق چهار رویکرد متفاوت تأکید می‌کند:

• کپی برداری موبه‌مو^{۲۰}: شیوه‌ای مشابه با رویکرد «تقلیدی» است که، سعی در همانندسازی اطراف تا جای ممکن دارد. رویکردی محافظه‌کارانه با کمترین مداخله ممکن است.

• ابداع در چارچوب یک سبک^{۲۱}: در این راهبرد، هدف استفاده از روابط مشابه یا نزدیک، بدون کپی برداری و ویژگی‌های محیط است؛ تا انسجام موجود در زبان معماری زمینه حفظ شود در این رویکرد، برخی اوقات تفاوت‌های کوچک با زمینه، مثبت ارزیابی می‌شوند.

• ارجاع انتزاعی: متفاوت با رویکرد تقلیدی است. این رویکرد با در نظر گرفتن جایگزین انتزاعی، در داخل زمینه، گفتگو ایجاد می‌کند. این رویکرد معمولاً ترجیح داده می‌شود، اما طراحی با این شیوه دشوار است و نیاز به استعداد هنری دارد.

• تقابل عمدی^{۲۲}: این رویکرد به طور آگاهانه دارای نگرش متناقض نسبت به زمینه است. بعضی اوقات هم با ایده‌هایی آزاد و مستقل، در شکل‌دادن به وحدت موفق است (Çizgen, 2012: 92).

مسعود و بیگزاده‌شهرکی (۱۳۹۲) برخی رویکردهای مختلف طراحی بناهای میان‌افزاد در مجاورت ساختارهای تاریخی (روبارویی با زمینه در بافت تاریخی) را به شکل زیر تقسیم‌بندی کرده‌اند:

۱. رویکرد تضاد و تباین بیشینه‌ای و صراحت سبکی: هدف این رویکرد، متمایز کردن یک بنای شاخص، مهم و مجلل از بافت معماری پیرامون بوده و ممکن است اشتراکاتی میان معماری آن بنا با زمینه وجود داشته باشد، یا اینکه معمار با روحیه‌ای کاملاً متفاوت و یا متضاد طراحی کند. در این نوع نگاه، اثر جدید اصولاً با زبان و بیانی متفاوت از زمینه آغاز شده و پیرو آن، واژگان و دستور زبان متفاوتی را نیز برای شکل‌دهی برمی‌گزیند از زمینه‌سازی.

۲. رویکرد تشابه^{۲۳} بیشینه‌ای و سبکی و هم‌افزایی^{۲۴} جدید و قدیم: تأکید این دیدگاه بر بیشترین میزان مشابهت میان ساختارهای جدید و زمینه، و استفاده کامل از الگوهای معماری، فضاهای شهری و ساختارهای کالبدی و مصالح، فنون و شیوه‌های ساخت،

اطراف، با رتبه‌بندی مقادیرشان در مقیاسی که حداقل آن یک و حداکثر آن هفت است، ارزیابی می‌شدند. بیشترین مقدار، نشانگر تکرار و تقلید^{۲۵} بود، در حالی که کمترین میزان، تقابل و تضاد^{۲۶} را نشان می‌داد. به همین سبب، با وجود آن که الگوپذیری و اندازه‌گیری طرح‌های زمینه‌گرا دور از ذهن به نظر می‌رسد، برخی پژوهشگران این حوزه در پی کمی‌سازی زمینه‌گرایی برآمده‌اند. همان‌طور که گفته شد گروت برای اندازه‌گیری زمینه‌گرایی تلاش زیادی کرده است. وی کار «بوشر»^{۲۷} و «لو»^{۲۸} را نه تنها در این باره، بلکه در رابطه با جنبه نظری این شاخه به شرح زیر نیز مورد توجه قرار می‌دهد (Groat, 1988):

بوشر معتقد است برخی از استانداردهای اصولی برای ارزیابی سازگاری زمینه‌ای می‌تواند وضع شود و پیوسته به انواع پیشنهادات طراحی اعمال شود. لو می‌گوید اگرچه دستورالعمل‌هایی مشخصاً لازم است که درصد یا تعداد معینی از روابط مشخص طراحی (مثل مقیاس، ارتفاع و حجم) حفظ شوند، اما به عهده طراح گذاشته می‌شود تا یکی از روابط معنادارتر یا مناسب‌تر را انتخاب کند (Ibid).

اشمنت، در پژوهش‌های مختلف خود بر روی سازگاری زمینه‌ای، سازگاری دوره‌ها و شیوه‌ها را با زمینه‌های آنها تحلیل کرد؛ او هماهنگی بین ساختارهای معماری در شهرهای فینیکس^{۲۹}، سن‌آنتونیو^{۳۰}، سن‌دیاگو^{۳۱} را در طول دوره‌های سنتی، مدرن و پست‌مدرن به صورت کمی در طیف تکرار تا تضاد بررسی کرد. مطالعات او نشان داد که ساختمان‌های پست‌مدرن در هر سه شهر، در خصوص هماهنگی با محیط و پیرامونشان، با درصد قابل توجهی برتری دارند (Schmandt, 1999).

به همین ترتیب، ریزا (۲۰۰۹)، در رساله خود، ارزیابی رابطه زمینه‌ای ساختمان‌های جدید در محدوده تاریخی را مورد مطالعه قرار داد. وی با هدف تعیین رویکردها و راهبردها در نمونه‌های موردی، هماهنگی زمینه‌ای را با در نظر گرفتن معیارهایی مانند کیفیات فضایی (نحوه قرارگیری و توده‌گذاری) و کیفیات بصری (مقیاس، تناسب، ریتم و مصالح) با ترکیبی از همسانی^{۳۲}، پیوستگی^{۳۳}، کنارهم‌گذاری^{۳۴} و غیرزمینه‌گرا^{۳۵} تعریف کرد (Çizgen, 2012: 84).

تفسیرهایی که از هماهنگی تا تضاد سیر می‌کنند مانند تقسیم‌بندی گروت، توسط ستوده و ون عبدالله نیز با ارجاع به کارهای برولین شرح داده شده است. همچنین ستوده به دیدگاه‌های میشل دیویس^{۳۶} بدین شکل اشاره می‌کند؛ میشل دیویس باور دارد که طراحی در محیط تاریخی می‌تواند با بیش از یک رویکرد انجام شود. او رویکردهای بین دو درجه انتهایی که در بالا ذکر شد را به پنج دسته تقسیم و این‌گونه تعریف می‌کند:

• رویکرد تقلیدی^{۳۷}: طراحی به واسطه تقلید عوامل ظاهری و نظم موجود، با محیط اطرافش به هماهنگی دست می‌یابد.

• رویکرد سنتی^{۳۸}: به مانند رویکرد تقلیدی، رویکردی است که در عین ترجیح، بر سر آن بسیار بحث است. این

الگوها در راستای حفظ انسجام، همه الگوهای کلی و جزئی زمینه را دربر می‌گیرد؛ اما به معنای تقلید صرف از زمینه نیست. رویکرد تداوم، از ریشه‌ها و خاستگاه‌ها تا تغییر در جهت به‌روزرسانی، اساس این نگاه است تا دچار تاریخی‌سازی و تحریف تاریخی نشود [زمینه‌گرایی].

۹. رویکرد ترکیبی^{۲۶}: پیچیدگی‌های طراحی میان‌افزا، گاهی اخذ چند رویکرد متفاوت و ترکیب آنها با یکدیگر را، در جهت نیل به پاسخ مطلوب ایجاب می‌کند. اینکه کدام رویکردها و چگونه با هم ترکیب شوند تا پاسخ مناسب‌تری به‌دست‌آید، مستلزم کسب شناخت همه‌جانبه از زمینه و نسبت بنای میان‌افزا با آن است؛ تشابه، هماهنگی، کنتراست، استتار و... در طراحی یک اثر یا اجزای مختلف آن، به نحوی مناسب می‌توانند تلفیق شوند [ترکیب برخی رویکردها] (مسعود و بیگ زاده‌شهرکی، ۱۳۹۲).

گروتر در گفتاری تحت عنوان «رابطه ساختمان با محیط» که خلاصه‌ای از آن در ادامه می‌آید، به تبیین انواع روش‌های برخورد با زمینه می‌پردازد که هر چند همچون موارد فوق بیشتر به زمینه فیزیکی برمی‌گردد، اما در واقع قابل تعمیم به دیگر ابعاد زمینه نیز هست.

به اعتقاد گروتر اصولاً برای رابطه ساختمان به مثابه یک مصنوع، با محیط [و یا زمینه] می‌توان سه حالت قائل شد:

تجانس - تباین - تقابل

- امکان اول تجانس است. آنچه باید ساخته شود، از نظر فرم، تکنیک، جنس و سایر اجزا، «زبان» محیط خود را پذیرا می‌شود.
- امکان دیگر تباین است؛ به این معنی که آنچه ساخته می‌شود، خود را از محیط جدا می‌کند و به عنوان چیزی دیگر خود را نشان می‌دهد.

- سرانجام، امکان سوم تقابل است؛ یعنی آنچه ساخته شده علاوه بر اینکه جدا از محیط است، با آن مقابله هم می‌کند.

بدیهی است جمع این سه حالت در یک جا امکان‌پذیر نیست؛ و در این باره که در کجا کدام یک از این سه مورد مناسب‌تر است، نظریات مختلف وجود دارد (گروتر، ۱۳۹۳). گروتر در مورد این سه رویکرد چنین می‌گوید:

- در مورد رویکرد نخست باید گفت این رویکرد از ابتدای تاریخ بشر وجود داشته و اجتماعات انسانی و اولین آبادی‌ها با شرایط طبیعی و ویژگی‌های انسانی همگن شده و تطابق یافته‌اند.

- در دومین رویکرد ساختمان از محیط جدا نشان داده می‌شود. در مناطق مصنوع جدایی بین جدید و موجود، می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد؛ ساختمان‌های همسایه فاقد ارزش شبیه‌سازی است، یا اینکه مثلاً به دلایل جلب توجه، ساختمان جدید باید «چیز دیگر» باشد. البته هر چیز بدیعی باید حداقل ارتباطی با چیزهای قبلی داشته باشد تا پیام آن قابل درک باشد.

- سومین نوع رابطه بین ساختمان و محیط، تقابل است. این نوع رابطه یک اختلاف اساسی با رابطه نوع دوم دارد: در ارتباط نوع دوم، بین ساختمان جدید و محیط، نوعی اختلاف وجود دارد. حال

به عنوان ابزاری در جهت هماهنگی حداکثری میان جدید و قدیم و تداوم کالبد و فضای قدیم بوده و قائل به ایجاد ساختارها و تمهید مداخلات در شباهت‌های شکلی با اجزا و اندام‌های معماری زمینه است [زمینه‌نمایی].

۳. رویکرد حفظ نما^{۲۵} یا نماسازی تزیینی^{۲۶}: در این رویکرد نمای بیرونی، به شکل اصیل خود حفظ و مرمت می‌شود؛ یا بدنه‌ای مشابه نمونه‌های تاریخی، با استفاده از اشکال و فرم‌های برگرفته از الگوها و شیوه‌های نماسازی موجود در زمینه، حداقل به صورت آرایه و تزیین ایجاد می‌شود. اما در پشت نما، ساختار جدید با الگوهای معماری، کالبدی و فضایی و نیز با شیوه‌های سازه‌ای و تأسیساتی جدید اجرا می‌شود [به‌کارگیری بخشی از زمینه: اجزای نما و پوسته].

۴. رویکرد شباهت نسبی^{۲۷}، عناصر و خطوط وحدت‌بخش^{۲۸} در طراحی: هماهنگی با الگوهای معماری، سازه‌ای و شیوه‌های اجرای جدید و به‌روز، در عین تلاش برای برقراری هماهنگی میان این ساختارها با زمینه تاریخی، جستجوی عناصر و نشانه‌های شاخص‌تر زمینه، اقتباس از خطوط و الگوهای جداره‌ها برای برقراری وحدت با زمینه پیرامون در اثر جدید، موردنظر این رویکرد است [به‌کارگیری بخشی از زمینه: اجزای شاخص و بارز].

۵. رویکرد معماری خنثی^{۲۹} یا درجه صفر^{۳۰}: این رویکرد نسبت به محیط پیرامون به صورتی کاملاً خنثی و فاقد تعامل شکل می‌گیرد؛ البته نه آنچنان که هیچ تأثیری بر زمینه نداشته باشد، بلکه از آن جهت که هیچ نسبت معناداری با زمینه و مؤلفه‌های شکل‌دهنده به معماری و شهرسازی آن برقرار نمی‌کند. لذا این رویکرد باعث نوعی ناهماهنگی و ناهمگونی با زمینه می‌شود [زمینه‌گریزی].

۶. رویکرد همنشینی معماری موقت و ناپایدار^{۳۱}، مضحک^{۳۲} و فانتری: عده‌ای معتقدند برای احترام به بافت تاریخی، اثر جدید باید صورتی موقتی و ناپایدار داشته و امکان برچیده‌شدن و انتقال را داشته باشد. لذا با توجه به ماهیت موقتی و گذرا، حساسیتی به علت نحوه همنشینی با زمینه نخواهد داشت. گاهی نیز اثر جدید به صورت فانتری و مضحک طراحی شده و خودبخود با کاهش شأن خود، بر ارتقای جایگاه زمینه تأکید می‌کند [عدم تأثیر بر زمینه: از طریق موقتی بودن].

۷. رویکرد ایجاد ساختمان‌های ناآشکار^{۳۳} و یا آینه‌ای^{۳۴}: گروهی معتقدند که اثر میان‌افزا نباید قابل رؤیت باشد و امکان دیده‌شدن زمینه تاریخی را بدون خدشه فراهم کند. این موضوع با شفاف‌سازی بنای جدید یا ایجاد سطح آینه‌ای در بدنه بیرونی آن، یا پنهان کردن بنای جدید در پشت پوشش گیاهی، و یا ایجاد ساختار جدید در زیر زمین که همگی در راستای دیده‌نشدن و حداقل تأثیر بر چهره زمینه تاریخی هستند، انجام می‌گیرد [عدم تأثیر بر زمینه: از طریق دیده‌نشدن].

۸. رویکرد منسجم و متداوم معماری زمینه‌گرا^{۳۵}: در این رویکرد، تأکید بر جستجو و شناخت ویژگی‌های اصیل معماری زمینه تاریخی و استفاده از الگوهای معماری زمینه با نگاه نو است. این

را می‌توان علاوه بر زمینه فیزیکی، برای زمینه انسانی نیز قابل تعریف و تعمیم دانست، اما رویکردهای فرعی‌ای که در ادامه خواهند آمد نیز ناظر بر بعد فیزیکی زمینه بوده و تعمیم آنها به بعد انسانی دشوار و شاید بی‌معنی خواهد بود. لذا باید گفت پرداختن به رویکردهای مواجهه با بعد انسانی زمینه (نظیر ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و...) به دلیل گستردگی مبحث، در این مقاله نمی‌گنجد و می‌تواند موضوع پژوهش‌های آتی قرار گیرد.

چنانچه بخواهیم در خصوص رویکرد نخست مواجهه با زمینه یعنی زمینه‌گرایی و سیر تحول آن بررسی مختصری داشته باشیم، باید گفت به نظر می‌رسد از ابتدای شکل‌گیری مفهوم معماری، مفهوم هماهنگی با زمینه وجود داشته است. این مفهوم ابتدا به صورت معماری همساز با زمینه طبیعی و انسانی جلوه می‌یابد و پس از ایجاد سکونت‌گاه‌ها، هماهنگی با زمینه‌های کالبدی نیز به آن اضافه شده است. این رویکرد شاید بدون آن که مورد توجه و دقت معماران بوده باشد، در ناخودآگاه آنان و یا بنا به ضرورت (مانند استفاده از مصالح بومی یا رعایت ملزومات اقلیمی) در ذات معماری نهادینه شده است.

اما موضوع توجه به زمینه با تفکر مدرنیسم برای نخستین بار از لحاظ نظری به چالش کشیده شد. با ظهور معماری مدرن در ابتدای قرن بیستم و به ویژه همگام با اندیشه جهانی شدن و سبک بین‌المللی، بعضاً به نفی مفاهیم مربوط به زمینه و زمینه‌گرایی پرداخته شد. هرچند در مورد نسبت معماری مدرن با زمینه‌گرایی نمی‌توان به صورت مطلق سخن گفت و این مقوله پژوهش جداگانه‌ای می‌طلبد، اما لااقل می‌توان گفت این دوره سرآغاز بحث‌های آکادمیک در خصوص زمینه‌گرایی در معماری بود. اما پس از مدرنیسم که بعضاً قائل به نفی زمینه و معماری مستقل از زمینه به ویژه در برخی ابعاد نظیر ابعاد فرهنگی، تاریخی و کالبدی بود، مجدداً از سال ۱۹۴۵ م. که برای نخستین بار مفهوم پست‌مدرنیسم در معماری به کار برده شد، مفهوم طراحی در زمینه و هماهنگی با زمینه به عنوان یکی از مؤلفه‌های اندیشه پست‌مدرنیسم در تقابل با مدرنیسم به موضوع روز معماری تبدیل شد. پایان

آنکه مشخصه ارتباط نوع سوم، اختلاف آن با محیط نیست، بلکه مقابله با آن است و ساختمان عموماً به عمد در تقابل با محیط قرار می‌گیرد (همان). در **جدول ۱** خلاصه‌ای از رویکردهای مواجهه با زمینه از دیدگاه صاحب‌نظران بیان شده است.

رویکردهای اصلی مواجهه با زمینه

با بررسی منابع مطالعه‌شده، در ادامه تقسیم‌بندی پیشنهادی پژوهش حاضر از رویکردهای مواجهه با زمینه خواهد آمد. مبتنی بر نظر گروت و باندکی دخل و تصرف، می‌توان روش‌های برخورد با زمینه را در سه شیوه اصلی تقسیم‌بندی کرد:

• زمینه‌گرایی (نوع ارتباط با زمینه: تجانس، تعامل، هماهنگی و پیوستگی)

همان‌گونه که گفته شد، به معنای توجه و گرایش به زمینه، هم‌سازی و هم‌نواختی و ایجاد تناسب و هارمونی با آن و به کارگیری مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن است.

• زمینه‌گریزی (نوع ارتباط با زمینه: تمایز، تباین، گسستگی و بی‌ارتباطی)

به معنای بی‌توجهی به زمینه است. یعنی در خلق یک اثر معماری هیچ ارتباطی میان بنا و زمینه دیده نشود و بدون توجه به زمینه، یک اثر معماری پدید آید.

• زمینه‌ستیزی (نوع ارتباط با زمینه: تعارض، تقابل، ناسازگاری و رودرویی)

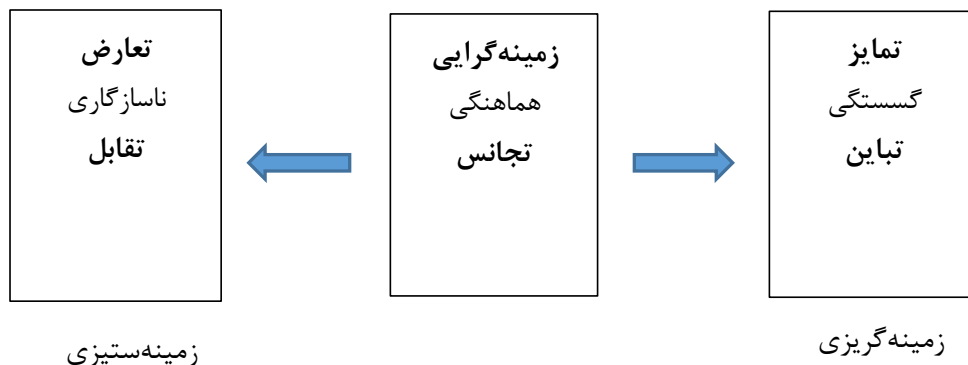
در مفهوم، عکس زمینه‌گرایی و به معنای جدال آگاهانه با زمینه است؛ به این معنا که با توجه به بستر بنا، اثری متفاوت و مغایر با زمینه خلق شود.

در **تصویر ۱**، رویکردهای اصلی برخورد با زمینه و ویژگی‌های آنها ارائه شده است.

لازم به ذکر است دسته‌بندی‌هایی که در منابع مطالعه‌شده در خصوص انواع رویکردهای مواجهه با زمینه دیده می‌شوند، همگی به بعد فیزیکی زمینه توجه دارند و اصولاً ارتباطی با بعد انسانی زمینه ندارند؛ هرچند سه رویکرد اصلی برخورد با زمینه

جدول ۱. رویکردهای مواجهه با زمینه از دیدگاه صاحب‌نظران. مأخذ: نگارندگان.

نظریه پرداز	رویکردهای مواجهه با زمینه
لیندا گروت	ارزیابی هماهنگی با زمینه، با رتبه‌بندی مقادیر آن در مقیاسی که حداقل آن یک (نشانهگر تقابل و تضاد) و حداکثر آن هفت (نشانهگر تکرار و تقلید) است.
موگه ریزا	همسانی / پیوستگی / کنار هم گذاری / غیرزمینه‌گرا
میشل دیویس	تقلیدی / سنتی / مبتکرانه / معاصر / حساس
اتحادیه حفاظت محمد مسعود و حمیدرضا بیگزاده شهرکی	کپی‌برداری مو به مو / ابداع در چارچوب یک سبک / ارجاع انتزاعی / تقابل عمدی تضاد و تباین بیشینه‌ای و صراحت سبکی / تشابه بیشینه‌ای و سبکی، هم‌افزایی جدید و قدیم / حفظ نما یا ناماسازی تزیینی / شباهت نسبی و عناصر و خطوط وحدت‌بخش در طراحی / معماری خنثی یا درجه صفر / هم‌نشینی معماری موقت و ناپایدار، مضحک و فانتری / ایجاد ساختمان‌های ناآشکار و یا آینه‌ای / منسجم و متداوم معماری زمینه‌گرا / ترکیبی
یورگ کورت گروت	تجانس / تباین / تقابل



تصویر ۱. رویکردهای اصلی برخورد با زمینه و ویژگی‌های آنها. مأخذ: نگارندگان.

نظر آنها را به روش‌های متناظر نام‌برده نزدیک‌تر دانست.

رویکردهای فرعی مواجهه با زمینه

علاوه بر سه شیوه اصلی برخورد با زمینه که به ترتیب برخوردهای مثبت، خنثی و منفی هستند، از رویکردهایی فرعی نیز می‌توان نام برد. در ابتدا به دو رویکرد فرعی که بیانگر افراط و تفریط در زمینه‌گرایی هستند می‌پردازیم.

زمینه‌گرایی حرکت بر روی مرزی است که باید آگاهانه و با دیدی باز مورد توجه معمار قرار گیرد و به دنبال شکلی از تنوع است که در آن توازن دیده شود و از اغتشاش و یکنواختی به دور باشد. دو شیوه فرعی دیگر که ناظر بر افراط و تفریط در زمینه‌گرایی هستند به ویژه در حوزه‌های مرمت، حفاظت و مداخله - نه با این نام ولی با این مضمون - به وفور مورد استفاده قرار می‌گیرند و هر دو، شیوه‌هایی مذموم تلقی می‌شوند، بدین صورت می‌توان تبیین کرد:

• زمینه‌نمایی (نوع ارتباط با زمینه: تشابه، تطابق، همسانی و برابری)

این رویکرد نوعی زمینه‌گرایی فروکاسته شده در سطح است که به کپی برداری و تقلید از زمینه می‌انجامد. زمینه‌نمایی را باید نوع افراطی و مبتذل زمینه‌گرایی دانست. در این رویکرد با توجه به ماهیت سطحی و ظاهربین آن، چنانچه تناقضی بین مؤلفه‌های برداشت‌شده (مثلاً بین مؤلفه به‌دست‌آمده از جزئی فیزیکی با مؤلفه‌های از جزئی انسانی) وجود داشت، مؤلفه‌ای که در زمینه وجود فیزیکی دارد به کار گرفته می‌شود. مؤلفه‌های فیزیکی در اولویت قرار می‌گیرند. در رویکرد زمینه‌نمایی، مؤلفه‌های زمینه برداشت‌شده و عیناً مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ بنابراین می‌توان آن را رویکردی دانست که از طریق یگانگی با زمینه، تلاش می‌کند تغییری ایجاد نکند.

• زمینه‌سازی (نوع ارتباط با زمینه: تظاهر، تفاضل، هموردی و چیرگی)

این رویکرد به طور کلی به معنای کوتاهی در توجه به زمینه و تضییع و کم‌اثر کردن زمینه است و در اصطلاح به معنای ایجاد اثری در مغایرت با زمینه است که با هدف ماندگاری

جنگ جهانی دوم و دو دهه بعد از آن را باید دوران پیدایش مفهوم زمینه‌گرایی در معماری و شهرسازی و رشته‌های مرتبط دانست. پس از قطعنامه ونیز در سال ۱۹۶۴ م. ارتباط با زمینه ارزشی جهانی پیدا کرد. در این قطعنامه تأکید شد، در صورت جداسدن از محیط اطراف، ارزش بناهای یادمانی کاهش می‌یابد (حبیبی و مقصودی، ۱۳۸۱). رابرت ونچوری - از پیشگامان پست‌مدرنیسم و منتقد اصول فلسفی و جهان‌بینی معماری مدرن - هیچ اعتقادی به سبک بین‌المللی نداشت و به جای آن مدافع زمینه‌گرایی بود. وی می‌گوید هر بنایی باید براساس زمینه فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و کالبدی و شرایط خاص آن سایت و ساختمان، طراحی و اجرا شود (قبادیان، ۱۳۸۵). جنبش‌های صورت‌گرفته طی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بیشتر شامل حفاظت به شکل زمینه‌گرا و تلاش برای همساز و هماهنگ کردن گذشته با زمان حال و قدیم با جدید بود (ترک‌زبان و محمدمرادی، ۱۳۹۰).

شیرازی بیان می‌دارد «زمینه‌گرایی یکی از برجسته‌ترین شعارها و آمال معماری پسامدرن است؛ هرچند آنان عمدتاً زمینه را به وجهی نازل در حد برداشت‌های و تقلیدهای هزلی و سطحی و اشارات تاریخی صریح فرو می‌کاهند. [...] رویکرد برخی طرح‌های معماری مدرن مانند مرکز ژرژ پمپیدو^{۳۷} چشم‌پوشی و یا صرف‌نظر کردن زمینه است که نه درصدد تعامل و گوش‌فرا دادن به زمینه و نه درصدد به چالش کشیدن و از شکل‌انداختن آن هستند. [...] اما واسازان اغلب رویکردی چالشی و گاه نفی‌گرایانه به زمینه دارند و در نظر آوردن زمینه برای آنان به چالش خواندن و نفی آن، و از شکل‌انداختن و تغییر شکل دادن آن است» (شیرازی، ۱۳۸۸: ۵۱).

در جدول ۲، روش‌های برخورد با زمینه به همراه مکاتبی که به‌طور مشخص در خصوص مواجهه با زمینه اظهار نظر کرده‌اند، آورده شده است. هرچند روش هریک از این سبک‌ها در برخورد با زمینه، صرفاً با یک عبارت قابل توضیح نیست و نیاز به واکاوی عمیق دارد، و حتی باید گفت در هر سبک در شیوه رویارویی با زمینه، بین مبانی و مصادیق آن، بعضاً تفاوت وجود دارد؛ لکن به شکلی ساده و کلی با توجه به مبانی فکری این مکاتب، می‌توان

جدول ۲. رویکردهای برخورد با زمینه و مکاتب همسو. مأخذ: نگارندگان.

روش برخورد با زمینه	نحوه مواجهه با زمینه	مکتب همسو
زمینه‌گرایی	تعامل و پیوستگی	پست مدرن (فرانز گرای/پسانوگرایی)
زمینه‌گریزی	تمایز و گسستگی	مدرن (نوگرایی/تجددگرایی)
زمینه‌ستیزی	تعارض و رودررویی	دیکانستراکشن (ساختار شکنی/واسازی)

کلی، آن وجه تشابه مؤلفه‌ها را به ذهن متبادر می‌کند. این رویکرد ممکن است با نشانه‌شناسی و تجزیه و تحلیل معناهای زمینه (زمینه معنایی)، به دستکاری، تکه‌تکه کردن، تحریف و جابجا کردن عناصر زمینه دست بزند.

• زمینه‌پذیری (نوع ارتباط با زمینه: تواضع، تجانب، بی‌اثری و بی‌خصلتی)

این رویکرد، به علت حضور کم‌رنگ خود، نقشی در زمینه بازی نمی‌کند، بر زمینه تأثیر نمی‌گذارد در نتیجه از این طریق با زمینه هماهنگ نمی‌شود؛ بی‌تأثیری بر زمینه در این رویکرد، از راه‌های گوناگونی از جمله دیده‌نشدن و پنهان شدن مثلا زیر زمین، پشت آئینه یا پوشش گیاهی بودن، یا ناپایدار و موقتی بودن و پیش‌بینی برچیده شدن، می‌تواند حاصل شود. بدین ترتیب در این شرایط می‌توان نسبت بنا به زمینه در وجه کالبدی را نیز بی‌اهمیت در نظر گرفت و به صورت آزاد و بدون محدودیت‌های زمینه‌ای، طراحی و اجرا کرد.

مقایسه رویکردهای مختلف مواجهه با زمینه از دیدگاه صاحب‌نظران

چیزگن عنوان می‌کند در ادوار معاصر، انواع روابط متنوعی را می‌توان دید که در نسبت با زمینه شکل گرفته‌اند. وی در مورد دو رویکرد تقلید عناصر معماری اطراف به‌طور مستقیم و بی‌ارتباطی یا ارتباط اندک با زمینه توضیح می‌دهد و بیان می‌کند: «بیشتر از همانندسازی با رویکرد تکرار و تقلید یا رویکرد آشکارا مستقل و مخالف با زمینه، معمار با رویکرد متعادل سوم (حد وسط بین این دو رویکرد) قادر خواهد بود معماری موفق‌تر و راه حل سالم‌تری نسبت به زمینه خلق کند. این رویکرد متعادل یا طراحی زمینه‌گرا، از طراحی حمایت می‌کند که تحت تأثیر شکل‌گیری مناسب طرح نسبت به زمینه باشد» (Çizgen, 2012: 72).

روش تقلیدی، موجب تاریخی‌سازی شده و اختلاط قابل توجه میان آثار جدید و قدیم امکان بازشناسی این آثار از یکدیگر را ناممکن می‌سازد؛ این روش خود را با تغییرات طبیعی زمانه، امکانات، نیازها و شرایط روز هماهنگ نمی‌سازد. در آن سوی طیف نیز، اصرار بر تضاد و پرهیز از ارتباط میان اثر جدید با زمینه تاریخی دربرگیرنده آن، منجر به گسستگی و عدم هم‌پیوندی میان اجزای متشکله بافت می‌شود. اما زمینه‌گرایی با رویکرد انسجام و تداوم، دیدگاهی کارا و

ذهنی و ایفای نقش مؤثر در زمینه و تبدیل شدن به جزء بارز، شاخص و غالب زمینه خلق می‌شود. متمایز کردن یک بنا از بافت پیرامون ممکن است همراه با اشتراکاتی با زمینه و یا بی‌ارتباطی با زمینه صورت گیرد، ولی در هر حال نتیجه آن، این است که بنا خود را از زمینه جدا می‌سازد و به نمایش می‌گذارد. در واقع زمینه‌سازی رویکردی است که سعی دارد از طریق بیگانگی با زمینه، تغییر عمده در زمینه ایجاد کند و با خودنمایی و برتری جویی، رقابت با زمینه و غلبه بر آن، بیشترین تأثیر ممکن را بر زمینه بگذارد. در تصویر ۲ رویکردهای افراطی برخورد با زمینه بیان شده است.

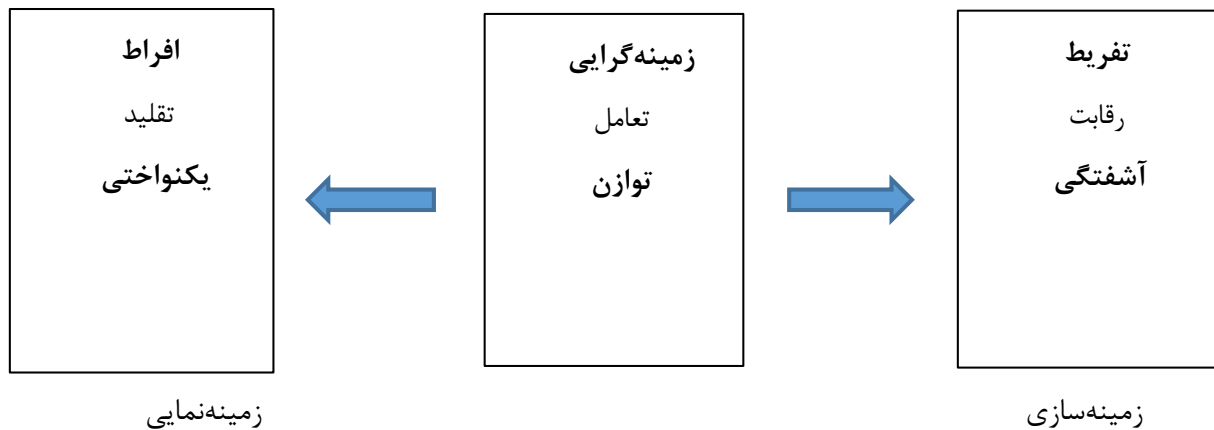
علاوه بر سه رویکرد اصلی و همچنین دو رویکرد افراطی نامبرده، از سه رویکرد فرعی دیگر نیز، تحت عنوان زمینه‌گزینی، زمینه‌پیرایی و زمینه‌پذیری، می‌توان نام برد:

• زمینه‌گزینی (نوع ارتباط با زمینه: تسامح، تواصل، ساده‌سازی و دست‌چینی)

در این رویکرد، بخشی از زمینه، به عبارت دیگر برخی از اجزای زمینه، برداشت می‌شود و در طراحی مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین می‌توان به دلایل گوناگون از جمله ساده کردن فرآیند زمینه‌گرایی یا بازگذاشتن دست معمار در تصمیم‌گیری برای سایر اجزای زمینه، از آن بهره برد. این رویکرد را می‌توان نوعی زمینه‌گرایی ناقص یا فروکاستن زمینه‌گرایی دانست که در آن زیرمجموعه‌ای از اجزای زمینه - به عنوان مثال اجزای شاخص و بارز، اجزای پوسته‌ای و قابل رؤیت، اجزای هماهنگ با شرایط روز یا اجزای همراستا با یک سبک مشخص - برای برداشت و به کارگیری انتخاب می‌شوند.

• زمینه‌پیرایی (نوع ارتباط با زمینه: تقارب، تبادر، واکاوی و جداسازی)

انتزاع و تجرید در اصطلاح به معنای فرآیند اختصار، فشرده‌سازی، و تلخیص اطلاعات از طریق شناسایی، استخراج و سپس جداسازی و پنهان‌سازی جزئیات از کلیات است. رویکرد زمینه‌پیرایی یا انتزاعی نوعی قرابت با زمینه است که تمثیل و معناسازی را به جای تقلید و شبیه‌سازی مورد استفاده قرار می‌دهد. این رویکرد، فرآیندی است که طی آن، ذهن معمار، مؤلفه‌های ادراک‌شده هر جزء زمینه را با یکدیگر مقایسه می‌کند، وجه تشابه یا ویژگی‌های مشترک (شبیه به هم) آن مؤلفه‌ها را جدا کرده و سپس از آن یک مفهوم کلی (انتزاعی) می‌سازد و در طرح به کار می‌گیرد؛ که این مفهوم



تصویر ۲. زمینه‌گرایی و رویکردهای افراطی برخورد با زمینه. مأخذ: نگارندگان.

محافظة کارانه است. دلیل اساسی این امر در واقع کاربرد آن، در طول تمایلات پست‌مدرن در سال‌های اولیه که طراحی زمینه‌گرا ظاهر شده بود، به محیط تاریخی محدود شده بود. جنبه ساده‌انگارانه و محافظه‌کارانه این‌گونه تمایلات طراحی زمینه‌گرا به پیش‌پاافتادگی و ابتدال منجر می‌شود. لذا برای اینکه طراحی زمینه‌گرا شود، این گرایش بیش از اندازه محافظه‌کارانه بایستی دفع شده و طراحان بایستی سعی در ایجاد تداوم در ویژگی‌های معاصر کنند [زمینه معاصر]. معمار، با تفاسیر خود از مسائل طراحی معاصر، موضع و نقش مهمی در این باره بازی می‌کند (Ibid: 72). نقد رویکرد تقلیدی در بسیاری از نوشته‌ها پیدا می‌شود. مانند ستوده و ون عبدالله که بیان می‌کند «تکرار زیاد ممکن است در زمینه تاریخی مناسب نباشد؛ وی اما در مباحث خود بازتاب انگاره‌های قدیمی در ساختارهای جدید را ضروری می‌داند. به طور کلی آنان که نگاهی انتقادی دارند، نشان می‌دهند که این رویکرد، نتایج هماهنگ خلق نمی‌کند؛ از نظر این گروه به جای این رویکرد، به استفاده از طرح‌های معاصر نیاز است که در مسیری درست بین قدیم و جدید قرار گیرد» (Sotoudeh & Wan Abdullah, 2012).

یک ساختمان معاصر ممکن است کمتر اختلال بصری ایجاد کند، نسبت به وقتی که تلاشی ناموفق برای پیروی از نمونه‌های تاریخی باشد (Urban Environment Today, 2002).

بویس (Busse, 1978) به نقل از گانسلر، بیان می‌کند: «اگر در دو دهه گذشته خیابان‌ها، میدان‌ها و فضاهای تاریخی بابت ملاحظاتی در رشد بی‌قیدوبند آسیب دیدند، هم‌اکنون از یکسان‌سازی سطحی و یادبودی در محیطی بی‌روح تهدید می‌شوند. تنها یک راه برای برقراری عدالت برای میراث تاریخی وجود دارد: طراحی خلاقانه مستقل متکی بر منابع و اصول عصر ما» (Gaenssler & Rudiger 1978). گانسلر، به نقل از به مور^{۳۹}

(۱۹۷۵) مطرح می‌کند: «صرفاً متوقف کردن نوودورهم جمع کردن قدیمی، هیچ‌وقت نمی‌تواند راهبردی جذاب برای آینده باشد. ما همچنان به معماری جدید نیاز داریم، ولی با یک «حافظه»

مؤثر است که سعی در برقرار کردن پیوندهای بصری و معنایی بین اینجا با اطراف و بین اکنون با گذشته دارد (مسعود و بیگ زاده شهرکی، ۱۳۹۲: ۱۰۶).

لوئیجی اسنوزی^{۳۸} در تأیید ارتباط نوع اول مطرح‌شده توسط گروتز که همان زمینه‌گرایی است، طبیعت را جزئی باارزش و برابر در مجموعه ساختمان-محیط تلقی می‌کند؛ به عقیده وی، آنچه ساخته می‌شود نباید در طبیعت حل شود، اما لازم است طبیعت را در طرح چنان مد نظر قرار داد که نهایتاً مجموعه‌ای کامل و یکدست به وجود آید. بشر از آنجا که جزئی از طبیعت است حتی اگر اراده کند، قادر نخواهد بود هرگز از طبیعت چشم‌پوشی کند. در واقع ساختن - آن هم از اولین قدم - تکیه کردن به طبیعت است. وی در عین حال در پرهیز از افراط در زمینه‌گرایی می‌نویسد: در هنگام ساخت بنا در یک بستر طبیعی این‌طور برداشت می‌شود که باید بنایی به منظره‌ای طبیعی اضافه شود، در صورتی که این‌گونه نیست و قرار است منظره جدیدی خلق شود. حتی احداث ساختمان در بافت و زمینه‌ای تاریخی نه به معنای انطباق کامل بنا با محیط، بلکه در حقیقت ایجاد سازماندهی فضای جدیدی است که بافت قدیم را به شهر جدیدی تبدیل می‌کند (گروتز، ۱۳۹۳).

محبوب‌ترین راه حل در نتیجه مشترک کار گروت و اشمیت که گفته شد، آشکارا رویکردهای حفاظتی و سنتی بوده است، هرچند مشخص شد که دیدگاه هماهنگ‌سازی صرف را نیز نمی‌توان موفقیت‌آمیز دانست. با این تفاسیر درکی ایجاد شد که در کنار رویکرد تقلیدی افراطی و رویکرد متضاد که موضعی کاملاً مستقل را اتخاذ می‌کند، یک برنامه طراحی جدید لازم است که بین دو نقطه انتهایی قرار دارد و با زبان بدیع خود به معمار اجازه دهد تا حرف بیشتری برای گفتن داشته باشد (Çizgen, 2012: 86).

عمدتاً در طراحی‌های متأخری که در زمینه‌های تاریخی قرار می‌گیرند، همانندسازی و تقلید ویژگی‌های اجزای موجود در زمینه [مؤلفه‌های زمینه] دیده شده است که در واقع رویکردی

اما لازم نیست این ریشه را به عنوان قانون در معماری تلقی کرد (Abedi & Irvani, 2015).

گوردون کالن (۱۳۹۴) ضمن تأکید بر تداوم سنت شهرسازی گذشته، آن را ابزار طراحی برای نیازهای عصر حاضر نامید. از اهداف اصلی طراحی او که بر مبنای شناخت و تحلیل بصری سیمای شهر استوار است، پیوند میان گذشته و آینده و اتصال بصری ماندگار و هم‌خوان با بقیه شهر است. هر ساختمانی در شهر باید تابع طرح کلی شهر باشد و مقیاس، نوع و سبک معماری آن با بافت معماری موجود، هماهنگی لازم را داشته باشد (انسجام^{۴۱} و تداوم^{۴۲}).

از آنجا که گرایش‌ها و رویکردهای مختلفی در مداخله به منظور ایجاد بنای جدید در بافت‌های تاریخی وجود دارد، به نظر می‌رسد که رویکرد «زمینه‌گرایی» و تلاش در جهت نوعی هم‌پیوندی، اتحاد و انسجام با زمینه، رویکرد بهینه‌ای در ایجاد بناهای میان‌افزا باشد. رویکرد اساسی در ارائه دستورالعمل‌ها، قواعد و معیارهای طراحی در بافت‌های تاریخی، بر این دو ایده و اندیشه اساسی - یعنی انسجام (پیوستگی در بعد مکان) و تداوم (پیوستگی در بعد زمان) - شکل گرفته‌اند. از همین رو، اصلی‌ترین معیار در جهت سنجش و ارزیابی طرح‌ها در بافت‌های تاریخی، حفظ انسجام و تداوم ساخت‌وساز جدید با بافت تاریخی زمینه آن در سطوح و مقیاس‌های مختلف است. این معیار، ضمن حفاظت از بافت در برابر آفات ناشی از ساخت‌وسازهای جدید، زمینه را برای تداوم جریان طبیعی حیات در آن و برآوردن نیازها و ارتقای کیفیات کالبدی، فضایی و ادراکی بافت فراهم خواهد آورد (مسعود و بیگ‌زاده‌شهرکی، ۱۳۹۲).

ادموند بیکن از نام‌آوران شهرسازی معاصر نیز از واژه‌هایی نظیر ارتباط، وحدت، یگانگی، اتصال، انسجام، پیوند و تداوم سخن به میان می‌آورد که نشان از سعی او بر ارتباط عناصر طراحی شهری به منظور پیوند با کل بزرگ‌تر، در عین نگاه به زمان به صورت جریانی مداوم از گذشته تا آینده دارد (بیکن، ۱۳۷۶). همچنین انسجام و ادغام معماری با محیط اطراف برای پاسخ‌دهی به هویت آن و به منظور مخالفت با فردگرایی نیاز به حساسیت و رویکردی محافظه‌کارانه دارد. فقدان هویت و عدم تداوم، جداسازی هسته سنتی از توسعه جدید را موجب می‌شود (Lambe & Dongre, 2016).

در دوره‌های تاریخی گذشته، شهرها همواره انسجام کلی خود را حفظ کرده و تداوم محسوسی در رشد و نمو فضایی و کالبدی داشته‌اند؛ همین که می‌توان در آنها به تشخیص و تمییز دوره‌های مختلف تحول تاریخی پرداخت، نشان از آن دارد که معماری و شهرسازی هر دوره، در عین هماهنگی و وحدت با پیشینیان خود، ویژگی‌های خاص زمانه خود نیز داشته است؛ اما این امر منافاتی با حفظ هماهنگی و اتحاد کلی آنها نداشته است. بنابراین نباید به گونه‌ای عمل شود که اختلاط و امتزاج بخش‌های جدید و قدیم و شباهت بیش از حد آنها باعث ابهام و

درست مانند ساکنانش که قدرت تجدید خاطره خود را دارند» (Ibid: 24).

راسکین (Ruskin, 1880) نقل شده در گانسلر (۱۹۷۸) اشاره می‌کند «بگذارید در مورد این نکته مهم اشتباه نکنیم. همان قدر که برگرداندن یک مرده به زندگی امکان‌پذیر نیست، بازگرداندن چیزی هم که زمانی در معماری بزرگ یا زیبا بوده، امکان‌ناپذیر است. کلوتر (Klotz, 1988) نیز، در مقاله‌اش «تاریخ معماری پست‌مدرن»، به رابطه قدیم و جدید می‌پردازد و در این مورد بحث می‌کند که چگونه محصول معماری می‌تواند در چارچوب رویکردهای معاصر، در هماهنگی با زمینه باشد (مانند ایجاد کنتراست با زمینه) چیزگن معتقد است که در هر آنچه تاریخی است، نوعی یگانگی وجود دارد. درست مانند ساختارهای تاریخی، هر محصول معماری هم با ویژگی‌ها و زمان‌مندی خود یگانه است (و باید باشد). از این طریق، بافت تاریخی به گونه‌ای سالم محافظت می‌شود (Çizgen, 2012: 88).

ستوده و ون عبدالله (۲۰۱۲) دیدگاه ادوارد کولینن^{۴۰} را بدین ترتیب مورد بحث قرار می‌دهد. کولینن می‌گوید: «طراحی زمینه‌گرا به فرم‌ها و نمادهای تاریخی احتیاجی ندارد، بلکه بیشتر بر ضرورت و اجتناب‌ناپذیری فرم‌های معماری جدید تأکید دارد. این موضوع به معنای پایان یافتن برقراری رابطه‌های اشاره‌شده نیست؛ برعکس، این‌گونه روابط به شکل‌گیری محصول معماری گره خورده است. به هر روی، یک طراح بااستعداد بایستی قادر باشد با هردو رویکرد، طرح‌های موفقی خلق کند» (Sotoudeh & Wan Abdullah, 2012). یک بنا باید در عین سازگاری، متمایز از شکل غالب بناهای مجاور بوده و بیش از آن که از شکل آنها تقلید کند [زمینه‌نمایی] یا در رقابت با آنها باشد [زمینه‌سازی] به تعریف بهتر آنها کمک کند. یکی از جنبه‌های طراحی موفق، درک زمینه موجود و پاسخ مناسبی به آن است. از آنجا که بناهای تاریخی پاسخی به محیط‌های فرهنگی، اجتماعی، تاریخی، سیاسی، اقتصادی و فیزیکی‌شان هستند، به همین نحو توسعه‌های جدید در یک محیط باارزش باید خصوصیات آن مکان را درک کنند و با شیوه‌های مربوط به زمان معاصر به آن پاسخ دهند (راستین و مسعود، ۱۳۹۴).

فیلدن و یوکیلتو در کتاب «مدیریت در محوطه‌های میراث جهانی» بیان می‌دارد که بناهای جدید می‌بایست بیانگر روح زمان حاضر و القاکننده آن باشند، ولی در عین حال طرح آنها باید به زمینه تاریخی‌ای که بنا در بستر آن قرار گرفته، توجه کند. شیوه‌های طراحی این‌گونه بناها، مبتنی بر ارزش‌ها و سنت‌های فرهنگی خاص منطقه تاریخی مورد نظر، نوع وضعیت ساختارهای موجود، میزان همگونی با محل و غیره متفاوت خواهد بود (فیلدن و یوکیلتو، ۱۳۸۶). معماری زمینه‌گرا به هر زبان و فرهنگی تعبیر می‌شود و ریشه در معماری معاصر و گذشته دارد.

از قبیل محدود کردن فرم، رنگ و مصالح، به این منظور تدوین شده است که از تنوع زیاد و آشفتگی حاصل از آن جلوگیری شود. اما نتیجه این قوانین منجر به معماری بهتر نشده و در بهترین حالات، یکنواختی به ارمغان آورده است (برولین، ۱۳۸۳).

همانطور که مشاهده می‌شود از دیدگاه بسیاری از اندیشمندان، از «افراط و تفریط در زمینه‌گرایی» به عنوان امری ناپسند و نکوهیده یاد می‌شود؛ این موضوع به ویژه در مباحث مربوط به «مداخله» به وفور یافت می‌شود:

«هرچند طراحی یک الحاق باید سازگار با بنای تاریخی باشد، اما برای حفظ خصوصیت بنای اصلی، شکل الحاق جدید باید به طور آشکاری از بنای اصلی قابل تشخیص و متمایز باشد، به طوری که سیر تحول تاریخی بنا قابل درک بوده و در عین حال یکپارچگی فیزیکی بنای تاریخی توسط الحاق جدید به خطر نیفتد. چراکه اگر الحاق جدید شکلی تکراری و غیرقابل تشخیص از بخش قدیمی داشته باشد، ممکن است تشخیص بنای تاریخی اصلی امکان‌پذیر نباشد؛ و برعکس الحاق جدید نباید آن قدر متفاوت باشد که در نگاه اولیه در کانون توجه قرار گیرد و از دید عموم خیلی برجسته و محسوس باشد. به این منظور الحاق جدید می‌بایست جهت جلوگیری از رقابت و غلبه بر بنای تاریخی از طراحی ساده‌ای برخوردار باشد» (شاه‌تیموری و مظاهریان، ۱۳۹۰: ۳۶) و باید جهت حفظ خصوصیت تاریخی و هویت‌بخش توسعه‌یافته، بین تمایز (ناسازگاری) و تشابه (سازگاری)، تعادل در نظر گرفته شود. در واقع دیدگاه‌های افراطی تقلید [زمینه‌نمایی-تشابه افراطی] و مغایرت [زمینه‌سازی-تمایز افراطی] می‌توانند از طریق کپی‌برداری ظاهری از خصوصیت معماری موجود و عدم توجه به زمینه تاریخی، سبب فرسایش زمینه شوند.

همچنین معماری زمینه‌گرا با ایجاد ارتباط بین معماری با اجزای متن و بستر و با در نظر گرفتن بنا به عنوان جزئی کوچک از محیط پیرامون خود، به تعادل میان معماری و محیط و ریتم موزون زیست‌گاه‌ها می‌انجامد و راه‌حل‌های مطرح شده در معماری زمینه‌گرا برای سازگاری بناها با یکدیگر و با محیط اطراف، ایجاد انسجام می‌کند و در نتیجه پایداری محیط را به همراه می‌آورد و می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که هماهنگی با ابعاد مختلف زمینه، به طور نسبی می‌تواند در دستیابی به معماری و توسعه پایدار مؤثر واقع شود.

به عنوان جمع‌بندی دیدگاه‌های مختلف در مورد رویکردهای رویارویی با زمینه می‌توان گفت، با بررسی نظرات موجود، اغلب نظریه‌پردازان این حوزه با تأکید بر مواردی، مدافع زمینه‌گرایی هستند. به عبارت دیگر رویکرد زمینه‌گرایی با تأکید بر اصول مشخصی مورد توافق اکثر صاحب‌نظران این حوزه است؛ این موارد را در سه اصل عنوان‌شده در تصویر ۳ می‌توان خلاصه کرد.

اشتباه در تشخیص و حتی نوعی تحریف تاریخی در بافت شود (مسعود و بیگ‌زاده‌شهرکی، ۱۳۹۲: ۹۶).

در مورد رویکردهای هماهنگی با بخشی از زمینه، هرچند این رویکردها به دنبال ایجاد ساختارهایی متناسب با نیازها و عملکردهای امروزی هستند و در عین حال برای حفظ هویت زمینه تاریخی، با برخی از اجزای زمینه هماهنگ می‌شوند، اما باید گفت آثار تاریخی، هویتی یکپارچه و دربرگیرنده تمام عناصر تشکیل‌دهنده زمینه دارند، در حالی که نگاه‌داشت بخشی از زمینه، نقض‌کننده این موضوع است و اغلب عدم توجه به تمامی زمینه باعث می‌شود هماهنگی با بخشی از آن، سرپوشی بر ناهماهنگی با اجزای دیگر شود. لذا ممکن است این رویکرد بدون آنکه در نظر اول نشان از عارضه‌ای داشته باشد، در بلندمدت به استحاله بافت تاریخی بیانجامد. رویکردهای عدم تأثیر بر زمینه نیز از آنجا که با فروتنی خود، خدشه کمتری به سیمای کلی بافت وارد می‌کند، می‌تواند رویکرد مؤثری در طراحی میان‌افزا قلمداد شود؛ اما شاید همین پرهیز از عرض اندام ساختار جدید در رویکرد ناآشکار، نقدی باشد که عده‌ای بر این رویکرد وارد می‌دانند. همچنین آنگاه که قصد ایجاد بنایی برای ابقا به مدت نامحدود باشد، طبعاً دیدگاه موقتی، رویکردی راهگشا نیست. بعضاً همان شکل ناپایدار یا فانتری، به تهدیدی برای انسجام بافت تبدیل شده و موجودیت و هویت بافت را در معرض خدشه قرار می‌دهد. این امر در صورت تکرار و افراط منجر به آشفتگی و ناهماهنگی در چهره بافت می‌شود. رویکرد خنثی نیز باعث ناهماهنگی با زمینه شده و در نهایت با وجود خنثی بودن اثر با تکرار این رویکرد، به تدریج چهره جدیدی شکل می‌گیرد که دیگر خنثی نیست و به آشفتگی بافت منجر می‌شود. در واقع معماران با بی‌توجهی به زمینه، ضمن قرار گرفتن در امتداد جریان سودمحور و یا فاقد حساسیت نسبت به بافت، زمینه را برای فروپاشی بافت‌های منسجم تاریخی فراهم می‌کند (همان). گفته شده که از عوارض زمینه‌گرایی، خطر تقلید و خطر یکنواختی است. در واقع این تهدیدها به وسیله خلاقیت و نوآوری در عین هماهنگی با زمینه، قابل برطرف شدن هستند؛ اما خلاقیت در عین محدودیت‌های ناشی از به‌کارگیری مؤلفه‌های زمینه نیز، چالشی است که معمار زمینه‌گرا باید در جهت حل آن گام بردارد.

برولین در نهی افراط و تفریط می‌گوید: در هر شرایطی اگر به جای سبک‌های تقلیدی [منجر به یکنواختی] و یا نوآوری‌های افراطی [منجر به آشفتگی]، روابط بصری مستحکم و روشن [منجر به توازن] به وجود آمده باشد، مایه آزردهی بصری نخواهد بود.

یورگ کورت گروتز می‌نویسد: از طریق تجانس با محیط می‌توان از یک سو از به وجود آمدن بی‌نظمی و آشفتگی جلوگیری کرد؛ اما از سوی دیگر، همین روال می‌تواند مانع تکامل معماری اصیل شود. قوانین سخت‌گیرانه ساختمان

<p>حفظ</p> <p>انسجام (یکپارچگی مکانی)</p> <p>و تداوم (یکپارچگی زمانی)</p>	<p>معاصر سازی</p> <p>هماهنگی با زمینه تاریخی</p> <p>و</p> <p>هماهنگی با زمینه معاصر</p>	<p>دوری از</p> <p>افراط و تقلید (زمینه‌نمایی) و</p> <p>تفریط و رقابت (زمینه‌سازی)</p>
---	---	---

تصویر ۳. نکات حائز اهمیت در زمینه‌گرایی: رویکرد متعادل و متوازن و دوری از افراط و تفریط در زمینه‌گرایی، معاصر سازی به معنای توجه توأم به زمینه تاریخی و زمینه معاصر، حفظ انسجام و تداوم به معنای یکپارچگی در بعد مکان و در بعد زمان. مأخذ: نگارندگان.

نتیجه‌گیری

می‌توان رویکردی را که نزد صاحب‌نظران با اقبال بیشتری مواجه بوده است شناسایی کرد و با مطالعه نظرات و استخراج اصول مورد نظر آنان در خصوص آن رویکرد، به نتیجه قابل قبولی دست یافت. از میان سه راهکار اصلی مواجهه با زمینه شامل زمینه‌گرایی، زمینه‌گزینی و زمینه‌ستیزی، رویکرد زمینه‌گرایی که از ابتدای تاریخ معماری همراه طراحی معماری و عموماً ملاک مثبتی برای ارزیابی آن بوده، از مقبولیت بیشتری برخوردار است. هر چند این موضوع مطلق نیست و به کارگیری این رویکرد توسط برخی صاحب‌نظران مدافع زمینه‌گرایی، در برخی زمینه‌ها - به عنوان مثال زمینه‌هایی که واجد ارزش تشخیص داده نمی‌شوند - توصیه نمی‌شود. دو رویکرد افراطی زمینه‌نمایی و زمینه‌سازی نیز مذموم غالب اندیشمندان این حوزه هستند. در مورد سه رویکرد فرعی زیرمجموعه زمینه‌گرایی هم به علت توجه همگی به زمینه، هر چند مخالفتی جدی دیده نمی‌شود، اما عمدتاً رویکرد زمینه‌پذیری یا خودحذفی و زمینه‌گزینی یا فروگاهی را چندان نمی‌پسندند. همچنین رویکرد زمینه‌پیرایی یا انتزاعی را نیز علی‌رغم محبوبیت، با توجه به دشواری آن در رسیدن به نتیجه مطلوب، دارای خطر تحریف و دور شدن از زمینه می‌دانند.

با این تفاسیر به نظر می‌رسد، هر چند در مواردی خاص می‌توان برخی دیگر از رویکردهای مواجهه با زمینه را توصیه کرد، لیکن به صورت عام می‌توان رویکرد زمینه‌گرایی را با تأکید بر اصول دوری از افراط و تفریط، حفظ انسجام و تداوم و توجه توأم به زمینه تاریخی و زمینه معاصر، نسبت به سایر رویکردها دارای برتری دانست.

پی‌نوشت‌ها

Context .۱

Replication .۳ / Preservation Alliance .۲

.۴ / Contrast .۵ / Alice Meriwether Bowsher .۶ / Weiming Lu .۷ / Phoenix .۸

San Antonio .۹ / San Diego .۱۰ / Uniformity .۱۱ / Continuity .۱۲ / Juxtapo-

sition .۱۳ / Non-contextual .۱۴ / Michael Davies .۱۵ / Pastiche .۱۶ / Tradi-

همان‌طور که دیده شد رویکردهای متعددی برای مواجهه با زمینه در طراحی معماری قابل شناسایی است. این پژوهش تلاش کرد پس از بررسی رویکردها در منابع مختلف، به دسته‌بندی جامعی در دو بخش رویکردهای اصلی و فرعی دست یابد که دربرگیرنده همه شیوه‌های موجود باشد و از این طریق به پاسخی برای پرسش پژوهش نائل آید.

مطالعات انجام‌شده حاکی از آن است که زمینه و زمینه‌گرایی از دو بُعد فیزیکی و انسانی برخوردار است و همان‌گونه که پیش از این مطرح شد، هر چند رویکردهای اصلی مواجهه با زمینه شامل تعامل، تمایز و تقابل، شیوه‌هایی کلی هستند که علاوه بر زمینه فیزیکی، در زمینه انسانی نیز قابلیت تعریف و تسری دارند، لیکن دسته‌بندی‌های فرعی رویکردهای مواجهه با زمینه در منابع مورد بررسی، بر بعد فیزیکی زمینه متمرکز بوده و براساس آن شکل گرفته و تعریف شده‌اند. در حقیقت یافته‌های این پژوهش بیانگر دستیابی به چارچوبی در فرآیند مواجهه با بعد فیزیکی زمینه است و در بعد انسانی به واسطه پیچیدگی‌ها و تنوع اجزای تشکیل‌دهنده آن، تفکیک و دسته‌بندی رویکردهای مواجهه با دشواری‌هایی همراه است و قابلیت طرح در پژوهش‌های دیگری را دارد. هر چند باید گفت که رویکردهای اصلی و فرعی مورد اشاره در این پژوهش، از لحاظ بعد فیزیکی، قابلیت تعریف و کاربست در زمینه‌های متنوع (محدوده‌های مختلف مکانی و زمانی) را دارا هستند و در واقع می‌توان این‌گونه طرح کرد که در عین آن‌که زمینه‌گرایی و سایر رویکردهای مواجهه با زمینه، موضوعاتی نسبی هستند، تقسیم‌بندی این رویکردها، وابسته به زمینه مورد مطالعه نیستند.

مقایسه این رویکردها از دیدگاه اندیشمندان و تحلیل آن، بیانگر این موضوع است که مقبولیت هر کدام از رویکردهای مذکور نسبی بوده و استفاده از آنها در طراحی، با طیف متنوعی از نظرات روبرو است. بنابراین تحقق هدف این بخش از پژوهش، یعنی تلاش برای انتخاب رویکردی مناسب برای همه شرایط، دشوار است؛ لیکن

انتشارات دانشگاه تهران.

- گروتو، یورگ کورت. (۱۳۹۳). زیبایی‌شناسی در معماری. ت: جهان‌شاه پاکزاد و عبدالرضا همایون. تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- مسعود، محمد و بیگزاده شهرکی، مسعود. (۱۳۹۲). بناهای میان‌افزا در بافت‌های تاریخی (مبانی طراحی شهری و معیارهای ارزیابی). تهران: انتشارات آذرخش.

- Abedi, S. & Irvani, H. (2015). Analysis of the Contextual Architecture and its Effect on the Structure of the, Residential places in Dardasht Neighborhood of Isfahan, European Online. *Journal of Natural and Social Sciences*, (3): 158-163.
- Alliance, P. (2007). *Sense of Place: Design Guidelines for New Construction in Historic Districts*. Available from <http://www.preservationAlliance.com>.
- Çizgen, G. (2012). *Rethinking the role of Context and Contextualism in Architecture and Design*. Master in Science of Architecture Thesis. Eastern Mediterranean University: Cyprus.
- Gaenssler, M. & Rudiger, M. (1978). *New Building in Old Settings: an exhibition organized by the Bayerische Architektenkammer and Die Neue Sammlung*. Munich: State Museum for Applied Arts.
- Groat, L. N. (1988). *Contextual Compatibility in architecture*. In Jack L. Nasar (eds.), *Environmental Aesthetics: Theory, Research & Applications* (pp. 229–253). London: Cambridge University Press.
- Lambe, N. & Dongre A. (2016). Contextualism: An Approach to Achieve Architectural Idephinty and Continuity. *International Journal of Innovative Research and Advanced Studies (IJIRAS)*, 3(2): 1-147.
- Schmandt, M. J. (1999). The importance of history and context in the postmodern urban landscape. *Landscape Journal*, 18(2): 15-27.
- Urban Environment Today (2002, January). *Urban environment today: Making new buildings work in the historic context*. Last revision on 2018. <http://www.rudi.net/node/9607>.

Literal Replication. ۲۰ / Subtle. ۱۹ / Contemporary. ۱۸ / Arrogant. ۱۷ / tional. ۲۱ / Similarity. ۲۳ / Intentional Opposition. ۲۲ / Invention Within A Style. ۲۴ / Unity. ۲۸ / Analogy. ۲۷ / Decorative Facade. ۲۶ / Facadism. ۲۵ / Integration. ۲۹ / Invisible. ۳۳ / Derisive. ۳۲ / Temporary. ۳۱ / Zero Degree. ۳۰ / Neutral. ۳۴ / Centre. ۳۷ / George Pompidou Center. ۳۶ / Contextual. ۳۵ / Mirror. ۳۴ / Edward Cullinan. ۴۰ / Moore. ۳۹ / Luigi Snozzi. ۳۸ / Georges-Pompidou. ۴۱ / Continuity. ۴۲ / Integrity.

فهرست منابع

- بیکن، ادموند. (۱۳۷۶). طراحی شهرها. ت: فرزانه طاهری. تهران: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
- برولین، برنت سی. (۱۳۸۳). معماری زمینه‌گرا: سازگاری ساختمان‌های جدید با قدیم. ت: راضیه رضازاده. اصفهان: خاک.
- ترک‌زبان، شقایق و محمدمراد، اصغر. (۱۳۹۰). ضوابط طراحی معماری در بافت‌های تاریخی، نشریه شهر و معماری بومی، (۱): ۶۶-۵۳.
- حبیبی، محسن و مقصودی، ملیحه. (۱۳۸۱). مرمت شهری: تعاریف، نظریه‌ها، تجارب، منشورها و قطعنامه‌های جهانی، روش‌ها و اقدامات شهری. تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- راستین، پگاه و مسعود، محمد. (۱۳۹۴). اصول و معیارهای طراحی بناهای میان‌افزا در بافت‌های تاریخی (در مقیاس تک بنا). نخستین همایش ملی جامعه، معماری و شهر.
- شاه‌تیموری، یلدا و مظاهریان، حامد. (۱۳۹۰). ساختارهای جدید در زمینه تاریخی. رساله منتشر نشده کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران: تهران، ایران.
- شیرازی، محمدرضا. (۱۳۸۸). زمینه‌گرایی و منطقه‌گرایی در معماری. نشریه مهندسی زیرساخت‌ها، (۸): ۵۲-۵۰.
- فیلدن، برنارد ملشیور و یوکیلتو، یوکایو. (۱۳۸۶). مدیریت در محوطه‌های میراث جهانی (راهنمای مدیریت در محوطه‌های میراث فرهنگی جهان). ت: پیروز، حناچی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قبادیان، وحید. (۱۳۸۵). مبانی و مفاهیم در معماری معاصر غرب. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- کالن، گوردون. (۱۳۹۴). گزیده منظر شهری. ت: منوچهر طبیبیان. تهران:

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله

نقوی، پویان و مظاهریان، حامد. (۱۳۹۸). تحلیل نظریات معاصر در مواجهه با زمینه در طراحی معماری. باغ نظر، ۱۶ (۷۴): ۶۹-۸۰.

DOI: 10.22034/bagh.2019.174193.4023

URL: http://www.bagh-sj.com/article_90999.html

